

## نمونه‌یی از شیوه‌های ابتکاری دانشمندان اسلامی

### در فن فرهنگ‌نویسی

#### چکیده:

آنچه درین گفتار آورده شد، ترجمه نمونه‌ای است از بخش اول کتاب *سزالادب فی مجاری کلام العرب* علامه نامی ثعالبی نیشابوری که موارد استعمال کلمات متقارب المعنی و خصوصیت و تعریف کامل هر یک را در ضمن دسته‌بندی منظم، در ابواب و فصول گوناگون بیان کرده است. چنان‌که در آغاز این گفتار اشاره شد، اهل تحقیق و نویسندگان هر زبانی را به مطالعه و مراجعه این گونه کتب و مراجع که در شاخه‌های مختلف لغت‌شناسی نوشته شده کمال نیاز است، زیرا درین گونه کتابها به گونه‌ای روشن موارد استعمال و معانی خاص کلماتی که مفاهیم آنها به هم نزدیک و در یک زمینه است بیان شده است.

شاید بسیاری از گویندگان و نویسندگان غیرعرب زبان، کلماتی را در زبان عربی که معانی آنها به هم نزدیک است، هم معنی (مترادف) گمان کنند مانند: حُب و شغف و بغض و شأن و بطل و شجاع و غیرها ولی پس از مطالعه این کتاب و نظایر آن متوجه می‌شوند که هر کدام مورد استعمال خاص دارد و آشنایان به فون فصاحت و بلاغت هر کلمه را در جای خود به کار می‌برند. همچنین خواننده این نوع کتابها به وسعت شگرف آمیز زبان عرب پی می‌برد که برای صفات و حالات گوناگون از یک چیز لغات فراوانی وضع شده که گوینده و نویسنده را با آوردن یک کلمه از ذکر جمله یا قیود و صفات توضیحی برای ادای مقصود بی‌نیاز می‌کند، چنان‌که فی المثل برای بچه شیرخوار، رضیع و برای بچه از شیر گرفته فطیم و برای بچه تازه به راه افتاده کلمه دارج به کار می‌برند. همچنین می‌فهمند که برای بچه هر جانور لغتی خاص وجود دارد که با همان کلمه معنی روشن می‌شود و نیازی به آوردن کلمه متممی نیست، مانند: دغفل برای بچه فیل و مهر برای بچه اسب و عجل برای بچه گاو.

بخش دوم کتاب نیز که در باره خصایص نحوی و ترکیبی زبان عربی است مانند بخش اول مشتمل بر مطالب بسیار ارزنده و سودمندی است که در فصولی دسته‌بندی و مدون شده و گویندگان و نویسندگان را بسیار به کار افتد. اگر خداوند منان توفیق و مجالی عنایت فرماید در گفتار دیگری در باره آن بحث خواهد شد.

بخش بزرگی از علوم و فنون اسلامی که پایه فرهنگ اسلام بر روی آن بنا نهاده شده و از همان قرون اولیه اسلام، دانشمندان و پژوهشگران جهان اسلامی اصول و مبانی آن را، از طریق نقل و استقراء، تدوین کردند و بتدریج در تکمیل و گسترش آن کوشیدند، علمی است که همه مسلمانان خاصه مسلمانان غیر عرب زبان، در فهم قرآن و حدیث، نیاز به دانستن آنها دارند و بدون معرفت آنها فهم معانی قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) برای آنان میسر نیست. توجه و کوشش مسلمانان صدر اسلام که آگاهی بر احکام و دستورات دین مبین اسلام را برای عمل کردن بدانها جزء وظایف و تکالیف اولی خود می‌دانستند، در تأسیس و تدوین علوم پایه برای فهم قرآن و حدیث، امری طبیعی و انگیزه آن غرضی دینی و معنوی بود و به همین جهت تمام نیروی عقلانی و جسمانی خود را در راه پژوهش منابع و نگارش کتابها و رساله‌ها در باره این علوم و تعلیم و تعلم آنها در مکاتب و مدارس به کار می‌انداختند و چه بسا برای پی بردن به مجهولی و پرسیدن مسأله‌ای از دانشمندان و راویان حدیث قریه بقریه و شهر به شهر، با وسایل اولیه آن زمان و گاهی پیاده، به راه می‌افتادند تا مطلوب خود را بدست آورند و به هدف مقدس خود نایل آیند.

از جمله علوم و فنونی که سبب اصل پیدایش آنها درست خواندن قرآن و فهمیدن معنی آن، همچنین مهم حدیث و خبر بوده است، و به همین سبب تاریخ تألیف و تدوین آنها مقدم بر اغلب معارف و علوم اسلامی است، علوم مربوط به فهم صحیح زبان عربی و درک معانی لغات و مشکلات و دقائق و وجوه گوناگون آن می‌باشد. از این بخش

۱- کلمه استقراء که در باره علوم نقلی و پژوهشی به کار می‌رود از ریشه قریه است که به معنی شهر بوده و مراکز مردم‌نشین بوده است. محققان و پژوهشگران و طالبان علم در تمام عصرها و در همه کشورها برای فراگرفتن علوم و پرسش و تحقیق مسائلی از خبرگان و دانشمندان ناگزیر بودند که به مراکز حوزه‌های علمی و شهرهای دور سفر کنند تا شاهد مقصود را به دست آورند.

است: علوم صرف و نحو و اشتقاق و لغت و فصاحت و بلاغت و پاره‌ای دیگر از آداب و فنون که مجموع آنها ادب و فرهنگ زبان عربی دوره اسلامی را فراهم آورده است. این‌گونه علوم به سبب همان شرافت و ارج موضوعی که پژوهشگران و مؤلفان اسلامی برای آنها قایل بودند و غالباً در مقدمه کتب خود بدان اشاره می‌کردند که فهم و حل مشکلات قرآن کریم و احادیث نبوی بدان بستگی دارد<sup>۱</sup>، در مدت کوتاهی رو به گسترش نهاد، دانشمندان و محققان جهان اسلام اندیشه‌های خود را در راه تحقیق و تألیف در پیرامون مسایل و مباحث این علوم به کار بردند و کتابهای فراوان و گوناگون در باره هریک از علوم پایه و مقدمه فهم قرآن کریم و سنت نبوی اکرم (ص) نوشتند و پس از این که از نگارش کتب گوناگون و فراوانی در مبانی و اصول این علوم فراغ پیدا کردند به تصنیف و تألیف در شاخه و فروع و حواشی هریک از فنون اصلی پرداختند و در چگونگی تألیف و شیوه نگارش و توسعه مسایل و مباحث چنان ابتکارات و ابداعات ارزنده و سودمندی در آثار خود پدید آوردند که تا آن زمان در جهان، چنان جنبش و گسترشی در کمیّت و کیفیت پژوهش و نگارش و تدوین و تألیف، در مدت زمانی کوتاه، بی سابقه بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آغاز فرهنگ‌نویسی عمومی

از جمله فنون پایه که به منظور فهم صحیح قرآن کریم و اخبار و احادیث نبوی در همان قرون اولیه اسلام تأسیس یافت و مانند سایر علوم و معارف اسلامی در مدت کوتاه راه گسترش و تکامل را پیمود و دانشمندان و پژوهشگران کتابهای بسیاری به پژوهشهای گوناگون در آن باره نوشتند، فن لغت‌نویسی است که در آغاز از طریق رفتن

۱ - عبدالملک ثعالی نیشابوری (متوفی ۴۲۹) در مقدمه کتاب نفیس خود سرالادب فی مجاری

کلام العرب که موضوع این گفتار است، درین باره چنین نوشته است: «همانا کسی که خدای را دوست بدارد پیامبر او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را دوست دارد و کسی که رسول را دوست بدارد، لغت عرب را دوست می‌دارد، زیرا برترین کتابها و الاترین پیامبران بدین لغت نازل شده است و کسی که زبان عرب را دوست دارد همت خود را بدان معطوف می‌دارد و آن را مراقبت می‌کند و هم خود را در راه آن مصروف می‌دارد... زیرا این زبان ابراز علم و چراغ فهم دین و کلید اصلاح معاش و معاد است...»

لغت‌نویسان به میان قبایل و طوایف عرب زبان اصیل و شنیدن کلمات از دهان بادیه‌نشینان و عربهای عاربه و ضبط تلفظ درست لغات و معانی گوناگون آنها به تدوین و تألیف لغتنامه پرداختند و هنوز مدت درازی از آغاز کار سپری نشده بود که فرهنگ‌نویسی یکی از رشته‌های گسترده معارف اسلامی شد و آثار بزرگی اثر اندیشه و خامة دانشمندان از قبیل کتاب‌العین خلیل بن احمد آزدی<sup>۱</sup>، استاد سیبویه و کتاب‌الصحاح اسماعیل بن حماد جوهری<sup>۲</sup> و «کتاب قاموس المحيط و القابوس الوسیط لماذهب من کلام العرب شماطیط» محمد فیروزآبادی<sup>۳</sup> زینت افزای کتابخانه‌ها و مرجع اهل تحقیق شد. کتاب قاموس که هنوز یکی از مراجع معتبر محققان و پژوهشگران است به درجه‌ای از شهرت و اهمیت رسید که نویسندگان لغتنامه‌ها آن را به معنی معجم اللغات و لغتنامه اصطلاح کردند و کتابهایی مانند: قاموس طبّی انگلیسی عربی، قاموس عثمانی ترکی بی فارسی، قاموس لغات عامیانه نوشتند. لغت‌نویسان اسلامی در آغاز امر، هدفشان گردآوری لغات متداول در زبان عربی و بیان تلفظ درست و شوج معانی گوناگون آنها بود، جز این که در چگونگی تنظیم و ترتیب لغات شیوه‌های گوناگونی به کار می‌بردند، چنان که خلیل بن احمد نحوی و لغوی مؤلف نخستین لغتنامه عربی، لغات را به ترتیب مخارج حروف آنها در کتاب خود آورد و چون مخارج حروف حلقی (همزه، ها، عین، حاء، خا، غین) انتهای دهان است از آنها شروع کرد و حرف عین را نخستین حرف کتاب خود قرار داد و به همین جهت آن را العین نامید. دیگر مؤلفات فرهنگها پس از خلیل، هر کدام شیوه‌ای برای لغت‌یابی اختیار کردند و بدان‌گونه کتاب خود را تنظیم نمودند. صاحب صحاح اللغه که از متقدمان فرهنگ‌نویسان است، حروف اصلی آخر کلمات را به ترتیب الفبا ملاک لغت‌یابی قرار داد و برای هر حرفی «بایی» مخصوص کرد و در هر بایی به عدد حروف الفبا فصلی ترتیب داد تا جوینده هر لغت را در باب خود (حرف آخر) و در فصل خود (حرف اول) بیاید.

بیشتر لغت‌نویسان، روش جوهری، صاحب صحاح، را در کتب لغت خود پیروی

۱- ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد فراهیدی بصری دانشمند عروضی نحوی لغوی (۱۰۰-۱۷۰ هجری).

۲- ابونصر اسماعیل جوهری از مردم فاراب دانشمند لغوی و نحوی (متوفی ۳۹۳ در نیشابور).

۳- مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی (۸۱۷-۷۲۹).

کرده‌اند و چون از خصایص زبان عربی اشقاق یعنی جداشدن صورتهای گوناگون با حروف زاید بر اصل، از یک ریشه است از این رو مؤلفان لغتنامه‌ها کلمه ریشه را در باب و فصل خود اصل قرار داده و آنچه از آن کلمه به صورتهای گوناگون و معانی مختلف جدا شده در دنبال همان ریشه شرح داده‌اند.

برای پیدا کردن معنی لغتی مطلوب، جوینده باید تا اندازه‌ای از علوم اشقاق و صرف آگاهی داشته باشد و ریشه کلمات را بشناسد تا بداند فی المثل، لغت میزان و میعاد را در ریشه وزن و وعد، وارث و میراث را باید در لغت ورث، و تقوی و متقی را در لغت وقایه، و صله و یقه را در ریشه وصول و وثوق بیاید.

#### فرهنگ‌نویسی در رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون

هنوز فرهنگ‌نویسی عمومی در آغاز پیدایش و گسترش بود که جمعی از پژوهشگران متفطن و پایه‌گذاران فرهنگ و ادب پرمایه اسلامی به فراهم آوردن لغتنامه‌های مخصوص شاخه‌ها و مواضع علوم و فنون گوناگون پرداختند و سبکهای بدیع و شیوه‌های ابتکاری ایجاد کردند از قبیل: لغتنامه‌های مخصوص الفاظ قرآن کریم، معجم اصطلاحات پزشکی و قرآبادی، لغات دواوین شعرا، لغات مشترک و مترادف، لغات اضداد، فقه‌اللغه، اصطلاحات علوم، غرایب‌اللغات و غیره. به تدریج کوشش محققان و دانشمندان اسلامی در فراهم آوردن این گونه لغتنامه‌ها شاید بیشتر از اهتمام آنان به تألیف فرهنگنامه‌های عمومی گردید و ارزش و فایده کارشان برای اهل تحقیق عام‌تر و گسترده‌تر شد.

از کتابهای به‌نامی که درین زمینه تقدّم تألیف دارند و هنوز اعتبار و اهمیتشان پا بر جااست می‌توان این کتب را به‌عنوان نمونه مثال آورد:

السامی فی الاسامی<sup>۱</sup> که به ترتیب موضوعات در چهار بخش بدین گونه فراهم شده است:

۱- لغات دینی و مذهبی در پنج باب.

۲- لغات حیوانات و آنچه مربوط به حیوان است در بیست و هفت باب.

۱- مؤلف احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانی نیشابوری. فرهنگی است عربی به فارسی که

در ۱۴ رمضان ۴۹۷ هـ نوشته شده است (وفات مؤلف: ۵۱۸ هجری).

- ۳- فلکیات و ستاره‌شناسی در پنج باب .
- ۴- آنچه مربوط به زمین است مانند جغرافیا در شش باب<sup>۱</sup> .
- دیگری تاج‌المصادر<sup>۲</sup> که در آن لغات به ترتیب مصادر ثلاثی و رباعی و نیز مجرد و مزید هریک آورده شده است .
- درین زمینه از کارهای بسیار مهم و سودمند ، کتابهای نویسنده ذوقنون و دانشمند بزرگ اسلامی ابو منصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری (متوفی به سال ۴۲۹ هجری) را می‌توان نام برد که از آن جمله است : *یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر*<sup>۳</sup> ، *فقه اللغة* ، *سرا‌الدب فی مجاری کلام العرب* . این مؤلف و نویسنده زبردست و متفطن ، در آثار خود بیشتر شیوه اجتهاد و ابتکار را برگزیده و کمتر از دیگران تقلید کرده است . هریک از مؤلفات پر ارزش وی که هنوز هم اهل تحقیق به مطالعه آنها نیاز دارند ، مشتمل بر ابداع و اجتهادی است که مخلوق اندیشه خود او می‌باشد و پس از وی دیگران از او پیروی کرده‌اند .
- از میان کتابهای او درین گفتار پژوهشی تحلیلی در باره کتاب *سرا‌الدب* می‌پردازیم و نمونه‌هایی از ابواب و فصول مختلف کتاب را در اینجا می‌آوریم تا پژوهشگران و نویسندگان توجه یابند که زمینه برای تحقیق و پژوهش در یکی از رشته‌های فرهنگی که لغت‌نویسی باشد
- 
- ۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد مزوی ، ج ۳ ، نشریه ۳۳ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای .
- ۲- نوشته احمد بن علی بیهقی لغوی ، وفات : ۵۴۴ هجری .
- ۳- این کتاب که در نوع خود بی سابقه و کم‌نظیر است ، چنان مورد اعجاب گوهرشناسان فرهنگ و ادب زبان گردید که در همان قرن تألیف کتاب دوتن از نویسندگان و ادیبان به نام بران ذیل نوشتند که خود آن ذیلها نیز از کتب مرجع اهل تحقیق و ادب شدند :
- ۱- ابوالحسن باخرزی در سال ۴۶۷ ذیلی بران نوشت *به نام دُمیة‌القصر و جریده‌ اهل العصر* .
- ۲- عماد کاتب نویسنده معروف اصفهانی به سال ۴۶۹ تکملة خود را به نام *خریده‌القصر و جریده اهل العصر* نوشت . کتاب *یتیمه‌الدهر* به چهار بخش اصلی تقسیم شده است :
- ۱- محاسن اشعار آل حمدون و....
- ۲- محاسن اشعار اهل عراق و دولت دیلمیان .
- ۳- محاسن اشعار اهل جَبَل و فارس و جرجان و طبرستان و اصفهان و....
- ۴- محاسن اشعار اهل خراسان و ماوراءالنهر از دولت سامانیان و غزنویان .

چه اندازه گسترده و موضوعاتی که هنوز در آنها به اندازه کافی بحث و پژوهش نشده، خاصه در فروع و شاخه‌های زبان و فرهنگ ایرانی در دوره اسلامی، چه اندازه فراوان است.

این کتاب به دو بخش اصلی تقسیم شده است:

بخش اول - در اسرار و خصایض مفردات زبان عربی.

بخش دوم - در مجاری کلام عرب و کیفیت ترکیب کلمات و آنچه به مسایل نحوی

ارتباط دارد.

بخش اول دارای سی باب و هر باب مشتمل، چندین فصل است.

در باب دوم فصول بسیاری تنظیم و در هر فصل نوعی از خصائص دستوری و مسائل مربوط به فصاحت و بلاغت (معانی و بیان) بیان گردیده و مثالها و نمونه‌های فراوان ذکر شده است.

با این که عنوان بخش اول شرح لغات مفرد و عنوان بخش دوم ذکر پاره‌ای از ضوابط و اختصاصات نحوی و فصاحت و بلاغت کلام است ولی در هیچ یک از دو بخش از روش معمولی لغتنامه‌ها و کتب اهل ادب پیروی نشده است بلکه در هر دو بخش مؤلف روشی ابتکاری برگزیده و مسائل و مباحثی را، چه در باب معانی کلمات و چه در بخش مطالب نحوی و معانی بیانی، عنوان و دسته‌بندی کرده که بدان گونه در کتب پیش از وی، آورده نشده است. از نمونه‌هایی که در این جا ذکر می‌شود بخوبی ارزش نوع کار ابداعی مؤلف دانشمند و خوش ذوق معلوم می‌شود. ضمناً خواننده به وسعت لغت عرب نیز آگاه می‌یابد که برای حالات و صور مختلف معانی معقول و مفاهیم اشیاء محسوس غالباً لغت مخصوصی وضع شده که گوینده و نویسنده را از آوردن صفات و قیود توضیحی و گاهی از آوردن یک جمله بی‌نیاز می‌کند. چنان که فی‌المثل برای مفهوم انسان از هنگام جنینی لغت خاص وجود دارد و پس از تولد برای مراحل مختلف عمر، هر مرحله‌ای از سن را لغتی مخصوص است.

همچنین است در معانی معقول و باطنی مانند حُب و بغض و تشنگی و گرسنگی که برای درجات گوناگون آنها لغتی مخصوص وجود دارد و گوینده و نویسنده را نیازی به آوردن صفتی توضیحی نیست.

اینک نمونه‌هایی از برخی از ابواب و فصول کتاب: از بخش نخستین

باب اول - در آنچه ائمه لغت در معنی آن لفظ کُل (هر) آورده‌اند. فصل اول - در آنچه در قرآن کریم ازین باب آمده است و معنی آن از علمای ثقه به ما رسیده است:

سماء: هر چیزی که در بالا باشد و سایه افکند صَعِيد: هر زمین مستوی، برزخ و مَوْبِق: هر چیزی که میان دو چیز حاجز باشد. کعبه: هر بنای مربعی صَرْح: هر بنای بلندی. دآبه: هر جنبه بر روی زمین: غیب: هر آنچه از چشمها پنهان و در سینه وجود داشته باشد. عَوْرَت: هر عضوی از انسان که از نمایاندن آن شرم باشد... سُخْت: هر حرامی که نام بردن آن زشت و وجودش مایه ننگ است مانن بهای سگ و خوک و شراب. عَرَض: هر چیزی از متاع دنیا. فاحشه: هر امری که موافق حق نباشد: تَهْلُکة: هر چیزی که منجر به هلاکت شود... قَارِعَة: هر پیش آمد سختی که بر انسان وارد شود. نبات: هر چیزی که از رمتیهای زمین دارای ساق باشد. حدیقه، هر بوستانی که دارای دیوار باشد. جارحه: هر جانور و پرنده شکاری و جمع آن جوارح.

فصل دوم - در بیان انواعی از جانوران. بنا به نقل از لیت و خلیل و ابوسعید ضریر و ابن اعرابی و ابن سبکیت، نَسَمه: هر جانور دارای روان. عَقِيلَة: هر نجیب و کریمی از زنان و اشتران و اسبان و غیرها. سبع: هر جانور نیشداری که بر انسان و چهار پایان حمله کند و شکار خود را پاره نماید. حَمَام: هر پرنده طوق داری بُغَاث: هر پرنده بی که از جوارح نباشد و شکار گردد. باب سیم - در بیان چیزهایی که به اعتبار حالات مختلف نامهای گوناگون دارند.

فصل اول - کَاس: جام پر، زُجَاج: مطلق جام - مائده: سفره با طعام، خوان: مطلق سفره. کوز: تنگ با دسته، کوب: مطلق تنگ. قلم: نی تراشیده، قَصَب: مطلق نی، آریکه: تختی که با وسایل و ابزار مخصوص زینت یافته باشد (حجله) سریر: مطلق تخت.

فصل دوم - بخیل: فرومایه و مُتَسِک، شحیح: بخیل، آزمند، مَلَح: شور، اُجَاج: شور و تلخ. فرس: اسب - مُحَجَّل: اسبی که در چهار یا سه پایش سفیدی باشد. باب چهارم - در اوایل و اواخر چیزها

فصل اول - صبح : اول روز (بامداد) ، غَسَقِ : آغاز شب ، وَ سَمَى : اول باران ، لیا : اول شیر . با کوزه : نویر میوه . طلیعه : اول لشکر . نَهَل : اول آشامیدن . نَشْوَه : اول مستی : وَ حَط : نخستین اثر سپیدی و پیری در موی . نَعَّاس : آغاز خواب .

باب پنجم - در چیزهای کوچک و بزرگ و ریز و درشت آنها .  
اشیاء کوچک - حِضَى : سنگریزه - قَسَبِل : انواع کوچک درخت . اَشَاء : انواع کوچک نخل - فَرَش : انواع کوچک شتر . نَقَد : گوسفندهای کوچک . حشرات : جنبنده‌های کوچک . دُخُل : پرنده‌های کوچک . غوغاء : ملخهای کوچک . ذَر : مورچه‌های کوچک . زَغَب : پرهای ریز پرندگان .

فصل چهارم - در بیان اشیاء بزرگ .  
شارع : شاهراه ، جَادَة بزرگ . سُور : بازو و دیوار بزرگ - صَخْرَه : سنگ بزرگ و درشت . فَيْلَقُ : لشکر انبوه دَوَّحَه : درخت تنومند ، ثَعْبَان : مار بزرگ . دَلْدَل : خارپشت بزرگ ، بَقَّه : پشه درشت .

#### باب دهم - در اوصاف و احوال مختلف

فصل نوزدهم - در تفصیل نامهایی که بر جاندار زیبا گفته می‌شود : وَضاح : مرد نیکوروی . غانیه : زن زیبا . مُطَهَّم : اسب نیکو اندام . عَيْطَل : شتر خوش اندام .

فصل بیستم - در ترتیب زیبایی زن . جمیله : زنی که بهره‌ای از جمال دارد . حُثَّانَه : زنی که هر عضو در زیبایی همانند عضو دیگر اوست . غانیه : زنی که زیبایی او را از آرایش بی‌نیاز دارد . معطلال : زیبارویی که به سبب جمال فریبنده‌اش به پوشیدن جامه نیکو و گردن‌بند قیمتی توجهی ندارد . وسیمه : زنی که حُشش چنان ثابت است که گویی بروی نقش شده است . قسیمه : زن زیبایی که بهره فراوانی از جمال به او رسیده است . رائعه : زن جذابی که دیدار او مایه شادی دل می‌گردد .

فصل سی و سیم - در بیان درجات شجاعت به ترتیب : شُجاع ، بَطَل ، صِبْه ، بَهْمَه ، ذِمْر ، نِكَل ، نَهِيك مِخْرَب ، حِلْس ، اَهْيَس ، اَلْيَس ، غَشْمَشْم ، اَيْهَم .

فصل سی و چهارم - در اوصاف مردم جَبَان و درجات آن به ترتیب : جَبَان : ترسو ، هَيَابَه : بسیار ترسو ، مَفْؤود : کم‌دل ، ضعیف‌القلب . وَرَع و ضَرَع : ضعیف‌القلب و ضعیف‌البدن ،

- رغدید و رغیثه: آن کس که به سبب ترس او را لرزش فراگیرد.
- باب یازدهم - در پر بودن و خالی بودن
- فصل یکم - در بیان پری برخی از اشیاء به صفتی خاص. فُلْکِ مشحون: کشتی پر، کَاسِ دِهاق: جام لبالب. بحرِ طامیز: دریای پر، فُؤادِ مِلْآن: دل پر. کیشِ اعجر: جیب پر، اِناءِ مَفْعَم: ظرف مالا مال. مجلسِ غاص باهل: مجلس پر از مردم.
- فصل پنجم - در اوصاف برهنگی و خالی بودن از جامه و سلاح. حافی: پا برهنه. عُزْبان: برهنه از جامه. حایر: بی عمامه، سر برهنه. اَعزَل: بی سلاح. اَکْشَف: بی سپر. اَمیل: بی شمشیر، اَجَم: بی نیزه. اَنگب: بی کمان.
- باب دوازدهم - در اشیاء بینابین
- فصل سیم - مناسب با این باب در مرکبات. هَجین: نژادی بین عجمی و عربی. مَقْرِف: بین زن آزاد و کنیز. بَغْل: بین خر و اسب (استر). سَمع: بین گرگ و کفتار. صَرَصْرانی: شتر بین بختی و عربی. اُسبُور: بین کفتار و سگ. وَرشان بین فاخته و کبوتر. نَهَسَر: بین سگ و گرگ.
- فصل چهارم - مناسب همین باب: مِعْجَر: بین مِقْتَعَه و رداء - مِطْرَد: بین عصا و نیزه آکمه: بین تل و کوه، بَضع بین سه و نه (آند). رَبعه: بین دراز و کوتاه. نَصَف از زنان: بین جوان و پیر.
- باب سیزدهم - در انواع رنگها و اثرها.
- فصل یکم - در درجات سیاهی به ترتیب از روی قیاس و تقریب: اَسود، اَسْحَم، جَوْن، فاجم، حالك، حانك، حُلْكوك، سُحْكوك، خُداری، دَجْوجی، غَزِیب، غَلابی.
- فصل هشتم: در درجات سیاهی انسان. اَسَمَر: هرگاه کمی سیاهی، بشرة او را فرا گرفته باشد (گندم گون) اَصْحَم: هرگاه سیاهی بیشتری باز ردی در او باشد. اَسْحَم: درجه شدیدتر. اَدْلَم: درجه بسیار شدید.
- فصل پانزدهم - در تفصیل نقوش و آثار بر روی اشیاء: نَقش: بردیوار. رَقش: بر کاغذ. وَشی: بر جامه. وَشَم: بردست. وَشَم: بر پوست. وَشَم: برگندم و جو. طبع: در گل و شمع و دِرْهَم. اَثَر: بر پیکان.
- فصل شانزدهم - در تفصیل اثرهای گوناگون. نَدب: اثر زخم یا بشورات - خَدش و خَمش: اثر ناخن. كَدَح و جَحش: اثر سقوط و بریدگی. رَسَم: آثار خرابه خانه. گَی: اثر آتش. عَلَب:

اثر ریسمان در پهلوی شتر - دَعْکَه : اثر تب - نَهْکَه : اثر بیماری - سَجَّادَه : اثر سجود در پیشانی - مَجَل : اثر کار در کف دست که درشت و زمخت شود - سِتَاج : اثر دود چراغ بر دیوار و دیگر جاها - رَدْع : اثر زعفران و دیگر رنگها.

## باب چهاردهم

در سنن انسان و جانداران دیگر و تطوّر حالات آنان .

فصل یکم - در ترتیب حالات انسان از هنگام بودن در رحم تا زمان پیری . جنین : بچه در شکم و لیک : نوزاد . رضیع : شیرخوار . فطیم و فاطم : هنگامی که از شیر گرفته می‌شود . دارج : تازه به راه افتاده . حُماسی : وقتی که درازی قدش پنج وجب باشد . مشغور : وقتی که دندانهای شیری می‌افتد - مُتَغَر : هنگامی که دندانها پس از افتادن دوباره بروید . مُتَزَعِرَع و ناشی : از ده سالگی به بعد . یافِع و مُرَاهِق : نزدیک بلوغ . حَزْوَر : هنگام بلوغ و نیرومندی . در تمام احوال اخیر نام غلام بروی اطلاق می‌شود . قتی و شارخ : نوجوان . مُجْتَمِع : هنگامی که به کمال جوانی برسد و ریش چهره‌اش را فراگیرد . شَاب : میان سی و چهل سالگی . کَهْل : تا شصت سالگی . شیخ ، هَرَم و خَرِف : پیر سالخورده .

باب پانزدهم - در ریشه‌ها و سرها و اعضا و اطراف و اوصاف هر کدام .

## فصل یکم - در ریشه‌ها .

جُرْثُومَه و اُرْؤْمَه : اصل ، نسب نزدیک به همین معنی است : مَنصِب ، مَحْتِد ، غَنصِر ، عینص و نجار - غَلصمه و عَکَدَه : بیخ زبان - مَقَدّ : بیخ گوش - سِنخ و جِذْم : بیخ دندان ، قَصْرَه : بیخ گردن . عَجَب : بیخ دم چهار پا . زِمکی : بیخ دم پرنده .

## فصل سیم - در سرها

شَعْفَه : سر کوه و نخل . فُرْط : سر بیشه و نیزار ، حَلْمَه : نوک پستان - قَلَه : سر کوه ... ریاس : سرکار (فلانی به سر کارش رفت)

## فصل ششم - در تفصیل موی انسان

عقیقه : موی نوزاد ، فَرْوَه : موی تمام سر . فاصیه : موی پیش سر . ذُوابه : موی پایین سر - فَرْع : موی سرزن . غدیره : موی ذُوابه‌اش . وَفْرَه : مویی که به لاله گوش برسد . طُرّه : مویی که جبهه را فراگیرد . جُمَد و غُصْرَه : مویی که سر را بپوشاند . لَمّه : مویی که به شانه برسد . هُدْب :

مژه . شارب : موی لب زیرین (بروت ، سیل) عَفَقَه : موی لب زیرین . مَسْرَبَه : موی سینه .  
شِعْرَه : موی عانه اِسْب : موی اِشْت (نشیمگاه)  
فصل هفتم - در تفصیل اوصاف موی .

جُفَال : موی بسیار . وُخْفَه : موی پیوسته . كَثَّ : موی انبوه به هم پیوسته . مُتَسَدِّر : موی  
گشاده ( سَبَط : موی رها شده - جَعَد : موی به هم پیچیده - قَطَط : بسیار به هم پیچیده . مُضَلْفَل :  
در منتهای جَعُوْدَت . سُخَام : موی زیبا و نرم . وَاْرَد : مویی که از درازی به سرین برسد . مُقَصَّب :  
مویی که به نی پیچیده شود تا مجعد گردد . فَاجِم : موی مشکین . مُخْلِس : موی آمیخته  
به سیاهی و سپیدی . شَمَط : مویی که سپیدی آن بر سیاهی غلبه دارد .

فصل هشتم - در تفصیل موهای گوناگون .  
عُرْف : یال اسب . نَه : موی پاچه چهارپایان . عَشْوَن : موهای زیر گلوی بز . زُبْرَه : یال  
شیر . عِفْرَبَه : پرهای گردن خروس ...

فصل شانزدهم - در نام بینها  
أَنْف : بینی انسان - مَخْطِمْ : بینی شتر - نُخْرَه : بینی اسب - خُرْطُوم : بینی فیل - هَرْتَمَه :  
بین جانوران درنده . خِرْتَابَه : بینی پرندگان شکاری فِرْطَمِه : بینی پرندگان - فِنْطِیَه : بینی خوک  
فصل هجدهم - در نام لبها - شَفَه : لب انسان . مِشْقَر : لب شتر . جَحْفَلَه : لب اسب - خَطْم :  
لب درنده - مِقْمَه : لب گاو . مِرْمَه : لب گوسفند . فِنْطِیَه : لب خوک . مِشْقَار : نوک پرنده . مِشْر :  
نوک پرنده شکاری

فصل سی و پنجم - در نامهای ناخنها  
ظْفَر : ناخن انسان - مَنَسِم : سم ، شتر - شَبَبَك : سم اسب ، ظِلْف : سم گاو بُرْثُن : پنجه  
درندگان - مِخْلَب : چنگال پرندگان .

باب شانزدهم - در بیماریها و داروها  
فصل یک - در پاره‌ای از نامهای بیماریها و دردها که بر وزن فُعال آمده است . صُدَاع :  
سر درد . سُعال : سینه درد یا سرفه - زُكَام : سرماخوردگی دُوار : سرگیجی - صُفَار : زردی که  
به سبب کرم یا آب جمع شده در شکم بر بشره پیدا می شود . کُبَاد : بیماری کبد . کُرَاز : کُرَاز .  
خُنَاق : درد گلو (دیفتری) . فُواق : سسکه ...

فصل دوم - در درجات احوال بیماری به ترتیب .

علیل ، سقیم ، مریض ، وقید ، دَیف ، حَرّ (بیمار بین مرگ و زندگی) .

فصل سیم - در تفصیل دردهای اعضا و بیماریهای آنها .

صُداع : درد سر . شقیقه : درد گوشه‌یی از سر . رَمَد : درد چشم . قُلاع : درد زبان . سُعال :

درد حلق . کُباد : درد جگر . رُداع : درد در تمام بدن . حَصاة : درد در مثانه ، به سبب سنگی که از خلط غلیظ تولید می شود .

فصل چهارم - در تفصیل بیماری و اوصاف آن . داء : نام جامعی برای هر مرض و عیب

باطنی یا ظاهری . عیاء : بیماری سخت که پزشکان در معالجه آن به زحمت افتند . عُضال :

بیماری که مدتش به درازا کشد . عُقام : بیماری که برای آن دارویی نباشد . مُزین : بیماری کهنه

که بر آن زمانی بگذرد . داء دَفين : (بیماری دفن شده) بیماری که دانسته نشود مگر پس از

بروز آثار و خیم آن .

باب هجدهم - در حالات و افعال حیوانی .

فصل اول - در ترتیب و درجات خواب .

نعاس : چُرت مقدمه خواب و سَن : چُرت سنگین . ترنیق : فرو افتادن پلکهای چشم .

کُری و غَمَض : میان خواب و بیداری ، غفاء : خواب سبک . تهویم و غرار و تَهْجَاع : خواب

اندک . رُقَاد : خواب طولانی . هُجُود و هُبُوع : غرق خواب .

فصل دوم - در درجات گر سنگی : به ترتیب : جُوع ، سَغَب ، عَزْث ، طوی ، مَخْمَصه ،

صَرَم ، سُعای .

فصل چهارم - در درجات تشنگی . به ترتیب : عَطَس ، ظَمَأ ، صَدئ ، غَله ، هُیام ، اُوام ،

جُواد ، تشنگی کشنده .

فصل بیستم - در درجات حُب : به ترتیب : هواء : دوستی علاقه : دوستی ثابت در قلب ،

کَلَف : شدت حُب ، شَغَف : سوختن قلب از حُب با درک لذت . جُوی : دوستی باطن . کیم :

دوستی که انسان را بنده گرداند . کَبَل : دوستی که انسان را بیمار کند . تَدلیه : دوستی که خرد را

زایل کند . هُیوم : شیدایی .

فصل بیست و یکم - در درجات دشمنی . به ترتیب : بُغض ، قلی ، شَنآن ، شَنف ، مَقَت

بَغْضَه : شدیدترین بغض فِرْک : مخصوص دشمنی زن به شویش و شوی به زنش .  
باب بیست و نهم - در کلماتی که میان فارسی و عربی آنها موازنه‌ای دیده می‌شود .

### فصل اول

در بیان کلماتی که فارسی آنها فراموش شده و عربی آنها به کار می‌رود اکف ، ساق ،  
فَرَّاش ، بَزَّاز ، وَزَّان ، کِتَال ، مَسَّاح ، بِتَّاع ، دَلَّال ، صَرَّاف ، بَقَّال ، قَصَّاب ، بَیْطَار ، دَابِیض ، طَرَّار ،  
خَرَّاط ، قَوَّاد ، امیر ، خلیفه ، وزیر ، حاجب ، قاضی ، صاحب برید ، صاحب خبر ، وکیل ، -  
سَقَاء ساقی ، شراب ، دَخْل ، خرج ، حلال ، حرام ، بَرَّکت ، حوض ، عِدَّة ، صواب ، خطاء ،  
و سوسه ، حد ، کساد ، عاریة ، نصیحت ، صورت ، طبیعت ، نَدَّ ، بَخُور ، غالیه ، خَلُوق ، لَخْلَخه ،  
حَنَاء جُبَّه ، مِقْنَعه ، دَرَلَقه ، اِزار ، لِحاف ، مَضْرُوبه ، مِخْدَه ، نَعْل ، فَاخِته ، قُمَری ، لَقْلَق ، خَطَّ ، قلم ،  
مِداد ، جِبْر ، کِتَاب ، صُنْدُوق ، حُقَّه ، رُبْعَه ، مَقْدَمه ، سَفَط ، خُرْج ، سُفْرِه ، لَهْو ، جَفَاء ، وَفَاء ،  
کَرَسی ، دَوَات ، قِنِیْنه ، کَلْبَتَان (و کَلْبَتِین) ، قُفْل ، حلقه ... حربه ، دَبُوس ، منجنیق ، عَرَّاده ،  
رِکَاب ، عَلَم ، طَبَل ، اِوَاء ، غَاشِیه ، ... جُل ، بَرَّقَع ، عِنَان ، حَلِوَاء ، قَلِیه ، هَرِیسه ، ... نُقْل ، نِطْع ،  
طِرَاز ، رِداء ، زِنا ، فَلَکک ، مشرق ، مغرب ، طَالِع ، شَمَال ، جَنُوب ، صِیاء ، دَبُور ، اَبَلَّة ، اَحْمَق ،  
نَبیل ، لَطِیف ، ظَرِیف ، جَلَّاد ، سِیَاف ، عاشق .

### فصل دوم

مناسب همین باب در نامهای عربی که وجود فارسی آنها متعذر است : زکاة ، حَجَّج ،  
مُتَلِم ، مؤمین ، کَافِر ، مُنَافِق ، فَاسِق ، جُنُب ، قُرْبَان ، اِقَامه ، تِیْمَم ، مُتَعه ، طَلَّاق ، ظِهار ، اِیْلَاء ،  
قَبْلَه ، مَحْرَاب ، مَنارَه ، جِبَّت ، طَاغُوت ، اَبْلِیس ، سِجِّین ، غَسْلِین . ضَرِیع ، زَقُوم ، تَسْنِیم ،  
سَلْسِیل ، هَارُوت و مَارُوت ، یَا جُوج و مَآ جُوج ، مُنْکَر و نَکِیر .  
فصل سیم - در نامهایی که میان زبان فارسی و عربی یکسان است : تَنُور ، خَمِیر ، زَمَان ،  
دین ، کَنْز ، دینار ، دَرَهَم .

فصل چهارم - در اسمهایی که ویژه زبان فارسی است و عرب زبانان ناگزیر شده‌اند که

۱- ازین فصل چنان معلوم می‌شود که در زمان مؤلف یعنی اوایل قرن پنجم هجری تمام کلماتی را که در اینجا آورده است در زبان فارسی به کار می‌رفته و بیشتر آنها ، پس از زمان مؤلف تا عصر ما نیز در محاورات و کتابت فارسی زبانان همچنان به کار می‌رود .

آنها را تعریب کنند یا به همان صورت فارسی آن به کار برند. از آن جمله از نامهای ظروف: کوز، ابریق، طشت، حیوان، طبق، قَصْعَه، سُكْرَجَه. از جامه‌ها: سَمُور، بِنَجَاب، قَاقِم، قَنَك، دَلَق، خَز، دِیْبَاج، تَاخْتَج، رَاخْتَج، سُنْدُس. از گوهارها: یاقوت، فیروزج، بَجَادِی، بِلُور. از انواع نان: سَمِید، دَرْمَك، جَزْدَق، جَزْمَانَج، كَعَك. از انواع پختنیها: سِکْبَاج، دُوغْبَاج، نَارْبَاج، زِیْرَبَاج، اَسْفَنْدَبَاج، دَاجِیرَاج طَبَاهُج، جَزْدَانَج، رُوذَق، هَلَام، خَامِیز، جُوذَاب، رُنَاوَرْد. از الوان حلویات: فَالُوذَج، جَوَزِیْنَج، لَوَزِیج، یَفْرِیْنَج.

از انواع شربت: جُلَّاب، سَكَنْجَبِین، مِیْبَه. از آدویه: دَارچِینِی، فُلْفُل، كَرْوِیَاء، زَنْجَبِیل، خَاوَلِنِحَان از عطریات: مِشك، عَنبر، كَافُور، صَنْدَل، قَرْنُفَل.

فصل پنجم - در کلماتی که ائمه ادب آنها را به زبان رومی نسبت داده‌اند: فِرْدَوْس: بُشْتَان، قُطَّاس: تَرَاو، سَجَنْجَل: آینه، بِطَاقَه<sup>۱</sup>: برگگی که بر روی آن شماره کالا نوشته می‌شود. قَرَسْطُون: قِپَان، اُصْطُرْلَاب: اُصْطُرْلَاب، قُطَّاس: هَاوَن عَطْرِیَات - قَطْرِی و قَطَّار: خَبْرَه و نَاقِد. قُطَّل: غُبَار، قُبْرَس: بَهْتَرِین نَوْع مَس - بَطْرِیْق: فَرْمَانْدَه. قَرَامِید: آجُر، بَرخِی گَفْتَه‌اَنْد: اَشكُوبَهَای سَاخْتْمَان، مَفْرُوش: قَرُصْد. تَزِیَاق: دَوَای سَمَهَا، قَنْطَرَه: پَل، قِیْطُون: خَانَه زَمِسْتَانِی جَنْدِیْقُون و رَسَاطُون و اِسْقِیْط: شَرِبْتَهَایِی كِه هَر كَدَام خَاصِیْتِی دَارْد یَقْرِس و قَوْلِنَج: دُو بَیْمَارِی مَعْرُوف.

علی بن ابی طالب کرم الله وجهه از شریح مسأله‌ای پرسید. شریح جواب درست داد. علی (ع) السلام فرمود: قَالُونَ، به زبان رومی یعنی: درست گفتی. باب سی‌ام - دو فنون گوناگون در اسمها و فعلها و وصفها.

فصل هفتم - در عموم و خصوص.

بُغْض: دَشْمَنِی عَام. فِرْكَك: دَشْمَنِی مَخْصُوص مِیَان زَن و شُوی. تَشْهَی: اَشْتَهَا و مِیل عَام نَسَبْت بَه چِیزِی. وَحْم: مِیل زَن آبَسْتَن بَه چِیزِی (وِیَار). ... غَسْل: شَسْتَن هَر چِیز. قَصْر: شَسْتَن جَامَه. صُرَاح: هَر فَرِیَاد و شِیون. وَاِعیَه: شِیون بَر مَرْدَه ... تَحْدِیْث: مَطْلُوق خَبْر و

